

کتاب دانیال - شماره سی و هشت

پرده برداری از گوهرها: رؤیای پیش‌گویانه ویلیام میلر و اعاده حقیقت

Jeff Pippenger

2024-01-02

در خواب میلر، صندوقچه‌ای به دست دستی نامرئی برایش فرستاده شد. در خوابش به این فهم راهنمایی شد که ابعاد صندوقچه «شش مربع» در «ده اینچ» است. ده ضربدر شش به توان دو برابر با سیصد و شصت می‌شود که نمایانگر روزهای یک سال نبوتی است. به میلر صندوقچه‌ای داده شد که حاوی پیامی بود که باید اعلام می‌کرد، و پیامی که باید اعلام می‌کرد بر این اصل استوار بود که در نبوت‌های کتاب مقدس، یک روز نماینده یک سال است. آن صندوقچه همان کتاب مقدس بود، و برای میلر کتاب مقدس باید در بعد اصل «روز به جای سال» در نبوت‌های کتاب مقدس دیده می‌شد.

در پیوند با کلام خدا، کلیدی هست که صندوقچه نفیس را به خرسندی و شادمانی ما می‌گشاید. من برای هر پرتو نور سپاسگزارم. در آینده، تجربه‌هایی که اکنون برای ما بسیار رازآمیز است، توضیح داده خواهند شد. برخی تجربه‌ها را شاید هرگز به طور کامل در نیابیم تا زمانی که این فانی جامه جاودانگی بپوشد. انتشارهای دست‌نوشته‌ها، جلد ۱۷، ۲۶۱.

در خواب میلر، «کلیدی» به تابوت متصل بود که نمایانگر روشی بود که میلر به به‌کارگیری آن هدایت شده بود.

کسانی که به اعلام پیام فرشته سوم مشغول‌اند، به همان روشی که پدر میلر اتخاذ کرده بود، در کتاب مقدس به جست‌وجو می‌پردازند. در کتابچه‌ای با عنوان «دیدگاه‌هایی درباره پیشگویی‌ها و گاه‌شماری پیامبرانه»، پدر میلر قواعد ساده اما خردمندانه و مهم زیر را برای مطالعه و تفسیر کتاب مقدس می‌آورد:

[قوانین یک تا پنج نقل قول شده‌اند.]

آنچه در بالا آمد، بخشی از این قواعد است؛ و در مطالعه کتاب مقدس، شایسته است همگی به اصول بیان‌شده توجه کنیم. ریویو و هرالده، ۲۵ نوامبر ۱۸۸۴.

وقتی میلر صندوقچه را گشود، دید «انواع و اقسام جواهرات، الماس‌ها، سنگ‌های قیمتی، و سکه‌های طلا و نقره در هر اندازه و ارزشی، به زیبایی در جای خود در صندوقچه چیده شده بودند؛ و با چنین چیدمانی نور و جلالی بازمی‌تاباندند که تنها خورشید همتایش بود.» میلر گوهرهای حقیقت را کشف کرد که حقایق بنیادین ادونتیسیم را تشکیل می‌دهند. حقایقی که او یافت، با نظمی کامل «چیده شده» بودند و نور خورشید را بازمی‌تاباندند.

سپس میلر حقایق را «روی میز وسط» نهاد و همه را فراخواند که «بیاوید و ببینید». «بیاوید و ببینید» نمادی است برگرفته از گشوده شدن مهرها در کتاب مکاشفه، و میلر نماینده دانایانی است که پیام دانیال را که در سال ۱۷۹۸ مهرش برداشته شد، درمی‌یابند. حقایقی که میلر بر روی میز گذاشت، همان حقایق گشوده‌شده از کتاب دانیال بودند که مهرشان به دست شیر قبیله یهودا برداشته شده بود و قرار بود نسل زنده در هنگام گشوده شدنشان را بیازمایند. از این رو، چهار موجود زنده مکاشفه که با چهار مهر نخست مرتبط‌اند، و نیز خود میلر، آن نسل را ندا دادند که «بیاوید و ببینید».

و دیدم، وقتی بره یکی از مهرها را گشود، و چونان صدای رعد، صدای یکی از چهار حیوان را شنیدم که می‌گفت: «بیا و ببین.» و دیدم، و اینک اسبی سفید؛ و آن که بر آن سوار بود کمانی در

دست داشت؛ و تاجی به او داده شد؛ و پیروزکنان بیرون رفت تا پیروز شود. و چون مهر دوم را گشود، صدای حیوان دوم را شنیدم که می‌گفت: «بیا و ببین.» و اسب دیگری که سرخ بود بیرون آمد؛ و به سوار آن قدرت داده شد تا صلح را از زمین برگیرد و مردم یکدیگر را بکشند؛ و شمشیری بزرگ نیز به او داده شد. و چون مهر سوم را گشود، صدای حیوان سوم را شنیدم که می‌گفت: «بیا و ببین.» و نگرستم، و اینک اسبی سیاه؛ و سوار آن ترازویی در دست داشت. و آوازی از میان آن چهار حیوان شنیدم که می‌گفت: «یک پیمانۀ گندم به یک پنی، و سه پیمانۀ جو به یک پنی؛ و بنگر که به روغن و شراب آسیبی نرسانی.» و چون مهر چهارم را گشود، صدای حیوان چهارم را شنیدم که می‌گفت: «بیا و ببین.» و نگرستم، و اینک اسبی رنگ‌پریده؛ و نام سوارش مرگ بود و دوزخ همراه او می‌آمد. و بر ربع زمین به آنان قدرت داده شد تا با شمشیر و با گرسنگی و با مرگ و با حیوانات زمین بکشند. مکاشفه 6:1-8.

این مسیح بود، که به صورت شیر قبیله یهودا نمایانده شده بود، که کتابی را که در مکاشفه با هفت مهر مهر شده بود گشود؛ و این شیر قبیله یهودا بود که مهر جواهراتی را که میلر بر روی میز نهاده بود گشود و سپس به همه اعلام کرد: «بیا بید و ببینید.»

حقایقی که او کشف کرد، به‌گونه‌ای تصویری بر روی لوح پیشگام 1843 به نمایش درآمده بود؛ لوحی که خواهر وایت گفت به دست خداوند هدایت شده بود، همان دست ناپیدایی که صندوقچه‌ای پر از جواهرات را برای میلر آورده بود. سیصد لوحی که در سال 1842 تهیه شد، تحقق فرمان حقیق بود که می‌گفت رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها روشن ساز. میز میلر در وسط اتاقش نمایانگر همان سیصد لوح (الواح) بود که پیام‌آوران میلری در سال‌های 1842 و 1843 به جهان بردند. آن لوح، به‌همراه لوح پیشگام 1850، «الواح» باب دوم حقیق بودند.

«این شهادت متحد مدرّسان و نشریات ظهور ثانی بود، آنگاه که بر «ایمان نخستین» استوار بودند، که انتشار چارت، تحقق حقیق ۲:۲، ۳ بود. اگر چارت موضوع نبوت بود (و آنان که آن را انکار می‌کنند، ایمان نخستین را ترک می‌گویند)، پس نتیجه می‌شود که ۴۵۷ ق.م. سالی بود که باید از آن، ۲۳۰۰ روز را تاریخ‌گذاری کرد. لازم بود که ۱۸۴۳ نخستین زمان منتشرشده باشد تا «رؤیا» «درنگ کند»، یا آنکه زمانی از درنگ پدید آید، که در آن گروه باکره می‌بایست بر موضوع عظیم زمان، درست پیش از آنکه با فریاد نیمه‌شب بیدار شوند، در خواب‌آلودگی و خواب فرو روند.» جیمز وایت، Second Advent Review and Sabbath Herald، جلد ۱، شماره ۲.

کسانی که شروع کردند به پاسخ دادن به پیام (جواهرات) که پس از آن بر لوح حقیق به نمایش درآمد، در ابتدا اندک بودند، اما با تأیید اصل «یک روز به ازای یک سال» در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، تعدادشان «به انبوهی رسید».

دقیقاً در زمان تعیین‌شده، ترکیه از طریق سفیرانش حمایت قدرت‌های متحد اروپا را پذیرفت و بدین‌سان خود را زیر کنترل کشورهای مسیحی قرار داد. این رویداد پیشگویی را به‌طور دقیق تحقق بخشید. هنگامی که این امر آشکار شد، انبوهی از مردم به درستی اصول تفسیر نبوتی که میلر و همکارانش برگزیده بودند قانع شدند، و جنبش ظهور نیروی محرکه‌ای شگفت‌انگیز یافت. مردانی دانشمند و صاحب‌منصب با میلر متحد شدند، هم در موعظه و هم در انتشار دیدگاه‌های او، و از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ کار به‌سرعت گسترش یافت. مناقشه بزرگ، ۳۳۴، ۳۳۵.

آنگاه جمعیت شروع به به‌هم ریختن جواهرات کرد. در همان مقطع، میلر به پراکنده شدن جواهرات اشاره می‌کند. واژه «پراکنده کردن» یکی از نمادهای اصلی «هفت بار» لاویان باب بیست‌وشش است، و میلر در شرح رؤیای خود ده بار شکلی از واژه «پراکنده» را به کار می‌برد. «ده» نماد آزمون است و نشانه درک درست معنای نمادین جواهرات «پراکنده» میلر به‌عنوان آزمونی نبوی برای کسانی است که پایان‌های جهان بر آنان فرا رسیده است.

رد گوهر «هفت بار» نخستین گوهر کنار گذاشته شده به دست ادونتیسیم لاودیکیه‌ای بود، زیرا آنان در آزمون «پراکندگی» موسی که در سال ۱۸۶۳ توسط ایلیا (میلر) ارائه شده بود، مردود شدند. از آن پس، جواهرها هرچه بیشتر پراکنده می‌شدند، با بدل‌ها درآمیخته می‌شدند و سرانجام به‌طور کامل پوشانده می‌شدند. پوشاندن جواهر گران‌بها سرانجام به نقطه‌ای می‌رسید که صندوقچه (کتاب مقدس) نابود می‌شد.

در خواب میلر تفاوت آشکاری میان «هفت بار نخست» که میلر واژه «پراکنده کردن» را به کار می‌برد و «سه بار آخر» که او این واژه را به کار می‌گیرد، وجود دارد. پس از آنکه «هفت بار» از «پراکنده کردن» نام برد، «کاملاً نومید و دل‌سرد شد و نشست و گریست».

پیش از آن که مسیح، که به‌عنوان شیر قبیله یهودا معرفی شده بود، کار گشودن کتابی را که در کتاب مکاشفه با هفت مهر بسته شده بود آغاز کند، یوحنا گریست. یوحنا و میلر هر دو زمانی گریستند که دریافتند صندوقچه (کلام خدا) زیر جواهرات جعلی مدفون شده بود.

و دیدم در دست راست آن که بر تخت نشسته بود، کتابی که از درون و از پشت نوشته شده بود و با هفت مهر مهر شده بود. و فرشته‌ای نیرومند را دیدم که با صدای بلند ندا می‌داد: چه کسی شایسته است که کتاب را بگشاید و مهرهای آن را بگسلد؟ و نه در آسمان و نه بر زمین و نه زیر زمین هیچ‌کس قادر نبود که کتاب را بگشاید یا حتی به آن بنگرد. و بسیار گریستم، زیرا هیچ‌کس شایسته یافت نشد که کتاب را بگشاید و آن را بخواند، یا حتی به آن بنگرد. و یکی از مشایخ به من گفت: مگری! اینک شیر قبیله یهودا، ریشه داوود، پیروز شده است تا کتاب را بگشاید و هفت مهر آن را بگسلد. مکاشفه ۱: ۵-۵.

وقتی رد روزافزون جواهراتی که میلر کشف کرده و به جهان عرضه کرده بود به حدی رسید که کتاب مقدس (صندوقچه) نابود شد، میلر گریست.

سپس دیدم که در میان جواهرات و سکه‌های اصیل، مقدار بی‌شماری جواهرات جعلی و سکه‌های تقلبی پراکنده کرده بودند. از رفتار پست و ناسپاسی‌شان سخت خشمگین شدم و به سبب آن سرزنش و ملامتشان کردم؛ اما هرچه بیشتر سرزنش می‌کردم، بیشتر جواهرات جعلی و سکه‌های تقلبی را در میان جواهرات و سکه‌های اصیل می‌پراکندند.

آنگاه در نفس جسمانی‌ام آزرده و برآشفته شدم و به به‌کارگیری زور بدنی پرداختم تا آنان را از اتاق بیرون برانم؛ اما در حالی که یکی را بیرون می‌راندم، سه تای دیگر وارد می‌شدند و خاک و تراشه‌ها و شن و هرگونه زباله‌ای می‌آوردند، تا آنجا که تک‌تک گوهرهای راستین، الماس‌ها و سکه‌ها را پوشاندند و همه از نظر پنهان شدند. صندوقچه‌ام را نیز پاره‌پاره کردند و آن را در میان زباله‌ها پراکندند. می‌پنداشتم هیچ‌کس به اندوه یا خشمم اعتنایی ندارد. کاملاً دل‌سرد و دل‌شکسته شدم و نشستم و گریستم.

در این مقطع از خواب او، واژه «پراکنده کردن» «هفت بار» به کار رفته است. سه وقوع آخر از هفت وقوع نخست متمایزند و بدین‌سان بر هفت پراکندگی مهر پیشگویانه‌ای می‌نهند، به‌عنوان نمادی از «هفت بار» لاویان فصل بیست‌وشش. خواب دوم میلر، همچون خواب دوم نبوکدنصر، به‌طور نمادین «هفت بار» را مشخص می‌کند.

چنان‌که برای یوحنا در مکاشفه باب پنجم نیز اتفاق افتاد، وقتی میلر گریست، مرد جارو به دست (شیر قبیله یهودا) آنگاه "دُری را گشود" و وارد اتاق شد. تصویر پدر در حالی که کتابی را در دست داشت، کتابی که به هفت مهر مه‌هور بود و هیچ‌کس نمی‌توانست آن را بگشاید و موجب گریستن یوحنا شده بود، از آیه یک باب چهارم آغاز شد.

پس از این نظر کردم، و اینک دری در آسمان گشوده شد؛ و نخستین صدایی که شنیدم، چنان بود که گویی صدای شیپوری با من سخن می‌گفت و گفت: «به اینجا بالا بیا، و آنچه باید پس از این روی دهد، به تو نشان خواهم داد.» مکاشفه ۴:

میلر گریست و دید که دری گشوده شد. «در حالی که چنین می‌گریستم و برای فقدان بزرگم و مسؤولیتی که بر دوشم بود سوگواری می‌کردم، خدا را به یاد آوردم و با تضرع دعا کردم که برای یاری بفرستد. بی‌درنگ دری گشوده شد و مردی وارد اتاق شد؛ همان‌دم همه مردم از آن بیرون رفتند؛ او که جاروبی در دست داشت، پنجره‌ها را گشود و شروع کرد به روبیدن خاک و زباله از اتاق.» شیر قبیله یهودا و آن مرد جاروب‌به‌دست به گشایش دری رسیدند، آن‌گاه که یوحنا و میلر می‌گریستند. گشوده شدن یک در نماد تغییر تدبیری است.

با میلر، او گریست و دری گشوده شد، اما او نیز دعا کرد. «به‌کلی نومید و دل‌سرد شدم و نشستم و گریستم. در حالی که چنین می‌گریستم و برای زیان بزرگ و مسؤولیتی که بر عهده‌ام بود سوگواری می‌کردم، به یاد خدا افتادم و با تضرع از او خواستم که برایم یاری بفرستد. بی‌درنگ دری گشوده شد و مردی وارد اتاق شد؛ همه مردم از آن بیرون رفتند؛ و او، که جاروی خاک‌روبه‌ای در دست داشت، پنجره‌ها را گشود و آغاز کرد به روبیدن گرد و خاک و خاشاک اتاق.»

دعایی که نشانه راهی در تاریخ ایام آخر است، همان دعایی است که دانیال و آن سه مرد شایسته در باب دوم، و نیز خود دانیال در باب نهم، آن را به‌جا آوردند. این همان دعای لایوان باب بیست‌وششم درباره «هفت بار» است؛ دعایی که دو شاهد مکاشفه باب یازدهم باید وقتی درمی‌یابند که پراکنده شده‌اند، آن را بخوانند. دو شاهد باید آنچه را که دانیال در باب نهم انجام داد تکرار کنند، آن‌گاه که دریافت در تحقق لعنت موسی «پراکنده» شده بود. دو شاهد باید آنچه را که میلر در خوابش به تصویر کشید تکرار کنند، وقتی به نقطه‌ای رسید که جواهراتش «هفت بار» پراکنده شده بودند.

وقتی آن دعا ثبت می‌شود، دری گشوده می‌شود، مرد جاروب‌به‌دست از راه می‌رسد، و اتاق خالی است. جماعت شریر رفته بودند، و دوران تازه‌ای فرا رسیده بود. آن‌گاه شیر قبیله یهودا، که با دزن در دست اوست، "پنجره‌ها را گشود و شروع کرد به روبیدن گرد و خاک و زباله‌های اتاق"، و چون "گرد و خاک و زباله را می‌روید، جواهرات قلبی و سکه جعلی، همه برخاستند و مانند ابری از پنجره بیرون رفتند و باد آنها را با خود برد."

پنجره‌های باز همچنین نشانگر جدایی‌اند، زیرا همان‌گونه که زباله از پنجره بیرون برده می‌شود، کسانی که فرمان آمده در ملاکی را به‌جا آورده‌اند—فرمانی که «کاهنان» روزهای آخر را چنین خطاب می‌کند: «همه عشریه‌ها را به انبار بیاورید تا در خانه من خوراک باشد، و اکنون مرا در این بیازمایید، خداوند لشکرها می‌گوید، اگر برای شما پنجره‌های آسمان را نگشایم و بر شما چنان برکتی بریزم که جایی برای دریافت آن نماند.» در باز و پنجره‌های باز نمایانگر تغییری در تدبیرند که در زمانی تحقق می‌یابد که کاهنان شریر از میان برداشته می‌شوند و کاهنان پارسا برکت می‌یابند.

همین که مرد جاروکش شروع به روفتن زمینش می‌کند، میلر برای لحظه‌ای چشم‌هایش را می‌بندد. «در آن هیاهو برای لحظه‌ای چشم‌هایم را بستم؛ وقتی بازشان کردم، همه زباله‌ها ناپدید شده بود. جواهرات گران‌بها، الماس‌ها، و سکه‌های طلا و نقره، فراوان، در همه‌جای اتاق پراکنده افتاده بودند.» آن‌گاه نفیس از خس کاملاً جدا شده بود.

سپس صندوقچه‌ی بزرگ‌تر را بر روی میز گذاشتند و جواهرات پراکنده را در آن ریختند. «سپس او صندوقچه‌ای را که بسیار بزرگ‌تر و زیباتر از صندوقچه‌ی پیشین بود بر روی میز نهاد و جواهرات، الماس‌ها و سکه‌ها را مشت‌مشت گرد آورد و در صندوقچه ریخت تا آنکه حتی یکی هم باقی نماند،

هرچند بعضی از الماس‌ها از نوک سوزن بزرگ‌تر نبودند.» آنگاه حقایق بنیادین میلر نه تنها با کتاب مقدس، بلکه با روح نبوت نیز در کنار هم قرار گرفتند و آن حقایق از آنچه در آغاز بودند زیباتر و درخشان‌تر شدند.

هنگامی که رویای رودخانه اولای را در چارچوب پیامی که در سال 1798 مهر آن گشوده شد ارزیابی می‌کنیم، باید دانست که برخی از آن حقایق به سبب چارچوبی که به میلر داده شده بود محدود شده بودند. همچنین انتظار می‌رود که از این رو برخی از آن حقایق بزرگ‌تر و زیباتر باشند، هرچند ممکن است بعضی از آنها کوچک یا کم‌اهمیت به نظر برسند.

وقتی حقایق بازگردانده می‌شوند، آن‌ها در صندوقچه‌ای بزرگ‌تر گذاشته می‌شوند؛ سپس بار دیگر، نه از سوی میلر بلکه از سوی مسیح (که همان مرد جاروی خاک، همان شیر قبیله یهوداست)، این ندا داده می‌شود: «بیاپید و ببینید.» این نشان می‌دهد که به‌تازگی مهری گشوده شده است، و مهرگشایی نهایی مکاشفه عیسی مسیح است که درست پیش از بسته شدن مهلت رخ می‌دهد، یا چنان‌که خواهر وایت بیان می‌کند، هنگامی که مرد جاروی خاک وارد شده است.

به درون صندوقچه نگاه کردم، اما چشمانم از دیدن آن خیره شد. آنها با شکوهی ده برابر پیشین می‌درخشیدند. گمان کردم زیر پای آن بدکارانی که آنها را پراکنده کرده و در خاک لگدمال کرده بودند، در شن‌ها ساییده و صیقل داده شده‌اند. آنها در صندوقچه با نظمی زیبا چیده شده بودند، هر یک در جای خود، بی‌آن‌که هیچ اثری از زحمت مردی که آنها را در آن ریخته بود دیده شود. از فرط شادی فریاد زدم، و همان فریاد بیدارم کرد. نوشته‌های نخستین، ۸۳.

زمان تأخیر و نخستین ناامیدی در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ فرا رسید، و از ژوئیه ۲۰۲۳ تاکنون، شیر قبیله یهودا در حال گشودن مهر پیام مکاشفه عیسی مسیح بوده است. آن برداشتن مهر، کتاب دانیال را نیز شامل می‌شود، و بررسی رویای میلر را در مقاله بعدی به پایان خواهیم رساند.

کار مرد جاروی خاک در همکاری با «کاهنان دانا» انجام می‌شود، و کار آن «کاهنان» — که همان دو شاهد باب یازدهم مکاشفه‌اند و همان استخوان‌های مرده زنده‌شده باب سی‌وهفتم حزقیال — نیز به‌وسیله خطوط دیگری از کلام خدا بازنمایی شده است. ما چند خط از آن خطوط را به‌عنوان شاهدان ثانوی برای آنچه درباره خواب دوم ویلیام میلر تشخیص داده‌ایم به کار خواهیم گرفت.

کتاب مقدس برای منفعت ما داده شده است تا در عدالت تعلیم بیابیم. پرتوهای گران‌بهای نور به‌واسطه ابرهای خطا پوشیده شده‌اند، اما مسیح آماده است تا مه‌های خطا و خرافه را بزداید و درخشش جلال پدر را بر ما آشکار سازد، تا ما نیز چون شاگردان بگوییم: «آیا دل ما در درون مان نمی‌سوخت، وقتی در راه با ما سخن می‌گفت؟» خدمت نشر، ۶۸.